

## تصمیم تلخ در شب ازدواج اجباری

دختر نوجوان که به اصرار پدر و نامادری اش با پسر جوانی نامزد شده بود برای رهایی از سرنوشت سیاهی که داشت تصمیم تلخی گرفت.

این دختر که معجزه آسا زنده مانده بود نزد پلیس پرده از سرنوشت دردناکش برداشت.



سه شنبه، ۳ مرداد ۱۴۰۲  
۷ مهر ۱۴۴۵  
سال بیست و نهم  
شماره ۸۲۲۱

Iran Newspaper

ISSN1027-1449  
Keytitle: IRAN (Tehran)  
irannewspaper.ir

# حوادث



ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

## اعدام برای مردی که ۷ سال دختر خوانده نوجوانش را آزار داد

# سیاه‌ترین شیطان

مرد جوان که ۷ سال دختر خوانده نوجوانش را شکنجه کرده و آزار داده بود با حکم قضایی به اعدام محکوم شد.

افسردگی شدید دختر نوجوان و کابوس‌های شبانه وی موجب شد مادرش به ماجرای سیاه پی ببرد و از همسرش شکایت کند.

### شکایت سیاه

رسیدگی به این پرونده از یک سال قبل با شکایت زن جوانی آغاز شد.

وی که به پلیس آگاهی رفته بود از همسرش رامین شکایت کرد و در تشریح شکایتش گفت: سال‌ها قبل با مردی نام رضا ازدواج کردم و صاحب یک دختر به نام رضا شدم.

اما وقتی دخترم ۴ ساله بود شوهرم به خاطر تصادف رانندگی فوت شد. من کار می‌کردم تا زندگی خودم و دخترم را تأمین کنم تا اینکه مدتی بعد برادرشوهرم به نام رامین به خواستگاری ام آمد و من به خاطر دخترم و آینده او با رامین ازدواج کردم. آن زمان رها ۴ ساله بود و آنها رابطه خوبی با هم داشتند.

ما در خانه‌مان زندگی خوبی داشتیم اما وقتی دخترم به سن بلوغ رسید، رفتارهایش عوض شد. او گاهی بشدت گوشه‌گیر و گاهی بشدت پرخاشگر بود و من فکر می‌کردم این موضوع به خاطر بحران بلوغ او است، به همین دلیل زیاد به رفتارهایش اهمیتی نمی‌دادم، اما بعد از مدتی متوجه شدم رابطه او با پدرخوانده‌اش بد شده است و اصلاً نمی‌خواهد با او در خانه تنها بماند.

احساس می‌کردم رها، از پدرخوانده‌اش وحشت دارد به همین خاطر چند بار با دخترم صحبت کردم و متوجه نفرت شدید او از شوهرم شدم.

این زن در حالی که اشک می‌ریخت، ادامه داد: حالا دخترم ۱۷ سال دارد و من اخیراً متوجه ماجرای تکان‌دهنده‌ای شدم. وقتی پیگیر رفتارهای عجیب دخترم شدم و از یک روانشناس کمک گرفتم، رها سکوت ۳ ساله‌اش را شکست و گفت در غیاب من، پدرخوانده‌اش بارها او را آزار داده است. حالا وضعیت روحی دخترم به هم ریخته است و آمده‌ام تا از شوهرم

شکایت کنم.

### بازداشت ناپدری شیطان صفت

با این شکایت، رامین ۴۳ ساله بازداشت و منکر آزار رها شد، اما متهم در بازجویی‌های بعدی لب به اعتراف گشود و گفت: آزار و اذیت دخترخوانده‌ام را قبول دارم و حالا دچار عذاب وجدان شده‌ام. او راست می‌گوید و پشیمان هستم.

### در دادگاه

در جلسه دادگاه مادر رها روبه‌روی قضات ایستاد و مشگلی برایش ایجاد نشود، قبول کردم با برادر شوهر سابقم ازدواج کنم، اما رامین به ما خیانت کرد و در غیاب من، دخترم را آزار داد. همان سال‌های اول که متوجه شدم رابطه رها با رامین بد شده گمان می‌کردم چون رامین جای پدر رها را گرفته است دخترم نسبت به او احساس خوبی ندارد، اما وقتی پرخاشگری و کابوس‌های شبانه دخترم شروع شد، متوجه شدم ماجرا جدی‌تر است.

خیلی با دخترم صحبت کردم تا به حقیقت پی بدم. حالا هم با اینکه سال‌هاست با رامین ازدواج کرده‌ام و حتی یک فرزند مشترک داریم، برایش اشک مجازات می‌خواهم.

سپس رها که حالا ۱۷ سال دارد روبه‌روی قضات ایستاد و به تشریح ماجرای تکان‌دهنده پرداخت.

### ۷ سال آزار و شکنجه در غیاب مادر

این دختر گفت: پدرخوانده‌ام از ۹ تا ۱۶ سالگی مرا آزار داد و شکنجه کرد. ابتدا خیلی کوچک بودم و من از او می‌ترسیدم. او همیشه در غیاب مادرم مرا به اتاق می‌برد و فیلم‌های مستهجن به من نشان می‌داد. مرا شکنجه می‌کرد و آزار می‌داد. من از ترسم سکوت می‌کردم و جرأت نداشتم به کسی حرفی بزنم.

دختر نوجوان در حالی که اشک می‌ریخت،

ادامه داد: ۷ سال شکنجه ناپدری‌ام باعث شد به افسردگی مبتلا شوم و شب‌ها کابوس ببینم. از اینکه با پدرخوانده‌ام در خانه تنها باشم وحشت داشتم، به همین خاطر مادرم به ماجرا پی برد. من حالا تحت درمان روانشناس قرار دارم و هنوز به زندگی عادی برگشته‌ام. برای پدرخوانده‌ام اشک مجازات می‌خواهم چون او زندگی‌ام را تباه کرد.

### انکار آزار سیاه در دادگاه

سپس رامین روبه‌روی قضات ایستاد و اتهامش را نپذیرفت.

وی گفت: رها را مانند دخترم دوست دارم و هرگز راضی به آزار و شکنجه او نبوده‌ام. من به بیماری اعصاب و روان مبتلا هستم و تحت تأثیر بیماری روانی دست به چنین کاری زده‌ام. من پشیمانم و تقاضای بخشش دارم.

در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند و با توجه به نظر پزشکی قانونی که سلامت روان این مرد را تأیید کرده بود، وی را به اعدام محکوم کرد.

### گفت‌وگو با متهم

چند سال است ازدواج کرده‌ای؟

۱۲ سال.

شغل چیست؟

شغلم آزاد است و درآمد خوبی دارم.

رها چند ساله بود که با مادرش ازدواج کردی؟

رها ۴ ساله بود که با مادرش ازدواج کردم. در این سال‌ها برای او مثل پدر بودم.

پس چرا او را آزار می‌دانی؟

من او را آزار ندهادم، بیمار روانی هستم و اختیاری بر رفتارم ندارم. من دخترخوانده‌ام را دوست دارم.

پس چرا پزشکی قانونی سلامت روانی‌ات را تأیید کرده است؟

اصلاً به پزشکی قانونی معرفی نشدم. خودم هم فرزند دارم!

۷ سال دارد.

آگر متوجه شوی یک نفر پسر را آزار داده است چکار می‌کنی؟

نمی‌دانم.



## مادر گریان در شکایتش گفت: ۷ سال کابوس‌های دخترم را دیدم و او چیزی نگفت و حالا متوجه ماجرای تکان‌دهنده‌اش شدم

### تی‌ت‌رها

#### سرنوشت عجیب یک دزد افیونی در سراب اروپا

دزد افیونی وقتی پرده از سرنوشتش برداشت غم به چهره مأموران پلیس نشست. مگر می‌شود مسیر زندگی یک مرد موفق تنها بخاطر کلاهبرداری توسط یک ششاد تا جایی برود که خودش هم دزد شود.

آماده‌باش هلال احمر در تابستان داغ

#### جزئیات طرح شنا ممنوع در سواحل گیلان

طرح شنا ممنوع در سواحل خطرناک گیلان به اجرا درآمد. بردیا محمدزاده، مشاور مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان گیلان و دبیر کمیته پیشگیری از سوانح و کاهش غریق در گفت‌وگو با «ایران» گفت: سواحل گیلان برای حضور مسافران و همچنین گردشگران به دو منطقه تقسیم می‌شود.

تراژدی سرقت عجیبی که یک گناهکار

و یک بی‌گناه درگیرش شدند

#### گناه ناخوشوده یک بی‌گناه

۵ سالی می‌شود در زندان است و حالا به خاطر بازداشت همدمت فراری‌اش به دادسرا انتقال یافته است. با خودش حرف می‌زند، انگار در این دنیا نیست! می‌خواهم به او نزدیک شوم اما نگران برخوردش هستم زیرا این جوان اصلاً آرامش ندارد.

پیگیری پرونده | قاتل فراری ۴ مرد،

و عده قتل عام دیگری داد

#### وحشت‌از شبح سرگردان در روستا

قاتلی در بخش جلاندول کرمانشاه بعد از اینکه خون ۴ روستایی را ریخت، فرار کرد و با گذشت بیش از ۲۰ روز هنوز زندگی مخفیانه‌ای دارد. به گزارش «ایران»، اهالی روستای زینان علیا از توابع بخش سرفیروزآباد جلاندول بعد از قتل عام خونین روز و شب ندارند!

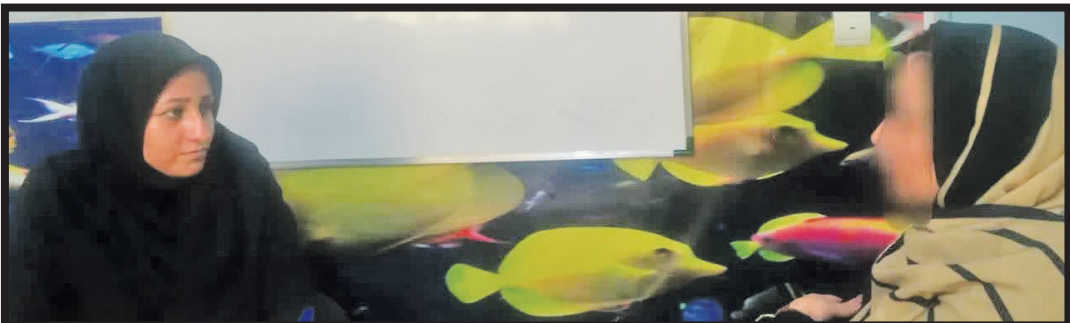
بزرگترین پرونده



## لباس خونین عروس

وقتی جمشید به خواستگاری‌اش رفت پدر و مادرش سرزاز پا نمی‌شناختند پسر تحویل‌کرده با یک کار درست و حسابی که شاید خیلی‌ها آرزو داشتند شوهرشان در شخصیت او باشد. ناهید می‌دید هیچ کس نظری از او نمی‌پرسد، بابا نعمت انگار گمشده‌اش را بعد از سال‌ها پیدا کرده بود و مامان زهره در این گیرودار از این جمشید همه هزینه‌های او برسی و چه‌بیزه را به گردن گرفته است، ابراز شادی می‌کرد. بابا نعمت با تبسمی به دامادش خیره شده بود، بعد بدون اینکه صورت برگرداند بلند داد زد...

## اشک‌های مادر برای دختر فراری‌اش



روانشناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. یکی از وجوه منفی پدید آمده از این نهاد اجتماعی، آسیبی به نام طلاق است که موجب بروز ناهنجاری‌های اجتماعی بسیاری می‌شود. در سایه طلاق، فرزندان ناخواسته درگیر تضادهایی می‌شوند که نه توان درک آنها را دارند و نه تاب کنار آمدن با آنها را. محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک پس از انحلال خانواده، آنها را از بسیاری مواهب و مزایای خانوادگی محروم می‌کند و اثرات جبران‌ناپذیری بر آنها باقی می‌گذارد. طلاق، پیامدهای منفی بسیاری بر فرزندان دارد. فقدان پدر و مادر غیر از مشکلات مادی تربیتی و عاطفی نیز ضربه سختی به روح و روان آنان وارد می‌کند. در حقیقت فرزندان طلاق، قربانی اشتباه پدر و مادری هستند که بدون توجه به حق و حقوق آنان از بگذرند جدا شده‌اند. برخی از این آسیب‌ها و پیامدها عبارتند از:

۱. خلاق عاطفی
۲. ایجاد بحران‌های روحی و روانی
۳. افت تحصیلی
۴. گرایش به بزهکاری و اعتیاد

طلاق، پایان زندگی نیست؛ بلکه پایان ازدواجی نافرجام است. در این میان

از روزی که مادرم با مردی که ۲۰ سال از خودش بزرگتر بود ازدواج کرد، حال و روز خوبی ندارم و در آشفتنگی شدیدی به سر می‌برم. حوصله هیچ‌کسی را ندارم چرا که او نمی‌تواند جای پدرم را بگیرد، با اینکه پدر خودم نیز آدم خوبی نبود و دائم من و مادرم را اذیت می‌کرد... او داستان زندگی‌اش را این‌گونه روایت کرد: ۵ سال بیشتر نداشتم که چیچی طلاق، زندگی خانوادگی ما را به گونه‌ای برید که سرنوشت من نیز روی لبه‌های وحشتناک آن قرار گرفت و قطعه قطعه شد. کودکی احساسی بودم و به یقین آغوش مادر را پناهگاه خود می‌دیدم چرا که پدرم اعتیاد داشت و من در همان سن کودکی، آشفتنگی و بی‌سرو سامانی را تجربه کردم اما باز هم در کنار مادرم احساس آرامش می‌کردم. خانواده پدری‌ام که با ما رفت و آمدی نداشتم و از خانواده مادری نیز دوری می‌کردم، چرا که آنها مرا بچه طلاق صدا می‌زدند و نفرتی را در دلم ایجاد می‌کردند. مادرم با کالگری هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کرد و من هم به تحصیل ادامه می‌دادم تا اینکه ۲ سال قبل سرنوشت من به گونه دیگری رقم خورد. مادرم با مردی که ۲۰ سال بزرگتر بود و او هم مثل مادرم از همسرش جدا شده بود ازدواج کرد، اما من هیچ علاقه‌ای به ناپدری‌ام نداشتم و نمی‌توانستم او را به جای پدرم بپذیرم. وقتی «حمید» به خانه ما می‌آمد، من به داخل اتاق می‌رفتم و دوست نداشتم با او روبرو شوم. اما هفته گذشته وقتی او به خانه ما آمد، من هم بنای لجاجتی با او را گذاشتم و سعی کردم به او بفهمانم که هیچ احساس خوبی نسبت به او ندارم. این در حالی بود که مادرم فقط به این لجاجتی آشکار نگاه می‌کرد و می‌خندید. من که از این رفتارها عصبانی شده بودم، خطاب به ناپدری‌ام فریاد زدم: تو پدر من نیستی و حق نداری

## قتل مسلحانه ۲ مرد آبادانی در یک روز

۲ مرد در ۲ سناریوی جداگانه و در یک روز با شلیک‌های معماوار به قتل رسیدند. عقربه‌ها ساعت ۲:۳۰ ظهر شنبه ۱۷ ترمه‌ها امسال را نشان می‌داد که صدای شلیک گلوله در خیابان شهدای ۲۰ منطقه ذوالفقار آبادان سکوت ظهر را شکست. خیلی زود ماجرای شلیک هولناک به پلیس مخبره شد و در ادامه تیمی از مأموران به محل تیراندازی که خانه یک مرد تنها بود اعزام شدند و با حضور در صحنه تیراندازی با جسد مرد جوانی که هدف گلوله مرگبار قرار گرفته بود روبرو شدند. بررسی‌ها در صحنه جرم در حالی بود که اسلحه‌ای که با آن شلیک شده بود در محل جنایت پیدا شد و بازپرس ویژه قتل و کارآگاهان جنایی در تحقیقات میدانی پی بردند که مرد جوان تنها زندگی می‌کرده و آخرین بار چند نفر از دوستانش به خانه او رفته بودند. مأموران در این مرحله دوستان مرد جوان را هدف تحقیق قرار دادند که در تحقیقات ادعا کردند که دوستانشان همیشه تنها بوده و از چندی قبل نیز در خصوص خودکشی صحبت کرده بود و فکرمی‌کردیم دست به این کار زده باشد. بازپرس پرونده در این مرحله دستور داد تا جسد به پزشکی قانونی منتقل شود تا کارشناسان بررسی کنند که شلیک گلوله به صورت خودکشی بوده یا از سوی شخص دیگری تیراندازی شده است.

### دومین جنایت

هنوز ۲۴ ساعت از ماجرای شلیک معماایی در خانه مرد تنها نگذشته بود که صدای شلیک‌های وحشت‌آور در ایستگاه ۱۱ کوی قدس آبادان به گوش رسید و تیمی از مأموران پلیس برای تحقیق به محل اعزام شدند. مأموران با حضور در محل تیراندازی که یک مغازه سوپرمارکت بود با جسد مرد جوانی که غرق خون روی زمین افتاده بود روبرو شدند. کارآگاهان در تحقیقات میدانی پی بردند چند مرد موتورسوار که صورت‌هایشان را پوشانده بودند با در دست داشتن اسلحه کلت کمربندی و کلاه‌سینک وارد مغازه شده و مرد جوان را به رگبار بستند. بازپرس ویژه قتل پس از بررسی صحنه جرم و تحقیقات میدانی دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی را صادر کرد و دوربین‌های مداربسته در نزدیکی محل جنایت مورد بازبینی قرار گرفت. بنا بر این گزارش، کارآگاهان دایره جنایی آبادان در خصوص این ۲ پرونده جنایی چند متهم را دستگیر کردند و متهمان برای تحقیقات بیشتر با دستور مقام قضایی در اختیار پلیس قرار دارند.